

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین
 وعلیٰ آله اجمعین این رساله است مشتمل بر مقدمه
 و شش فصل مقدمه در ترغیب بر ذکر و آداب طاعت
 و عبادات بر وفق شریعت غزالی و احادیث در فضائل
 ذکر فصل اول در درجات ذکر بیان فضیلت هر کدام از این
 درجات فصل دوم در ذکر بعضی از کار وادعیه موقته
 صحیح و نام وادعیه خواب و آداب آن فصل سوم در
 آداب وادعیه نماز فصل چهارم در فضائل جماعت و جمعه
 فصل پنجم در بیان از کار غیر موقته فصل ششم در بعضی
 مواضع و مضامین ضروری که ادبی را از آن چاره نیست بدلیل
 احادیثی که در این رساله آورده شده است بعد تتبع بلخ از
 کتب معتبره احادیث بر آورده مثل جامع الاصول و مشکوٰۃ
 و حصن الحصین و غایة العمال و ترغیب التائب و جمع
 الجوامع و در این احادیث سخن نکرده اند در جایی سخن
 کرده اند از آنجا که تا ما این اعتماد کامل باشد بجهت
 اختصار این رساله اسانید و اکثر فضائل از کار وادعیه

لقدوف تیا کتاب



الکبیر اکیدمی

ذالو کتاب جو رساله مصنفات نقشبندیه

پولی فارسی

ذالو کاتب جو نور محمد

موضوع لقدوف

سنه ۱۲۶۵ هـ

قلمی / چاپی

ملکیت: الکبیر اکیدمی، کونزری محمد کبیر

مخدوم غوث محمد "گوهر"

ارتک نموده و در جمع دیگر که از این رساله مفصل و مطول است
 فضائل اعمال و اذکار را مفصل نوشته اگر شوق خود را
 رجوع نماید مقدر باید دانست که مقصود از خلقت نبی اکرم
 ادائیگی لوازم بندگی است و اظهار وظائف ذل و افتقار
 و عجز و نیستی هست و عز و کبر بایستی و استغنائی خاصه
 حضرت رب العبودت بنده که خود را مستغنی از بندگی
 داند و آیات عز و کبر بایستی بخود نماید مدعی خدائی و میست
 بنده را بندگی کارست خداوندی کار اوست هر چند
 اظهار بندگی و لوازم آن از دل و عجز از بنده بیشتر ورود
 عنایت و الطاف خداوندی در حق او زیاده تر مستهیبی در
 رنگ بستدی از عبادات چاره ندارد و هیچ کدام را از اینها
 از لوازم بندگی بی نیازی نه هر چند بعضی از اهل سکر
 برخلاف آن حکم نمایند و از کمالات بندگی محروم مانند
 الکافی معذرون گمان آنست که مراد بنیاد و خاتم
 انبیا علیهم الصلوٰة و البرکات و السلام بندگی و لوازم عجز و
 افتقار در اینها زیاده از همه تر بود لیکن باید دانست که
 عقول ناقص ما بسیارست که ادوی را بندگی و اظهار عجز

خیال

خیال کنند و نزد او تعالی چنین بود پس همان باشد که ما خود از
 شرع بود و نفس را در آن مدخل باشد ریاضات ساقه که
 در برونق شریعت غا بود و خلاف طو سنت پیغمبر صلی الله
 باشد مقبول نبود و راهی با نخبه ب مقدس نکند که
 نفس را هزن در آن سلطنت است شریعت که چشم ماده
 آماده می نماید و انانیت او را زینج بر می کند و چون
 نیک تامل نمائی هیچ چیز از متابعت سنت و شریعت
 بر نفس سخت و گران تر نیست و هیچ ریاضت از ایات سنت
 شریعت زیاده نه لهذا فانی نفس بهین مریوط گشت
 ابو یزید بسطامی قدس الله فرموده است بی سال در مجامع
 گو شنیدم سخت تر از علم و متابعت علم یافتم از ابو عمر بن
 نجفید رضی الله تعالی عنه پرسیدند تصوف چیست گفت
 صبر نمودن بر امر و نهی قال الشيخ علی ابن ابی بکر قدس سره
 فی معارج الهدایة فی بیان ما قیل ان الطرق الی الله بعد
 انفا س المخلوقین ان تلك الطرق كلها مندرجة و مندرجة
 و منطوية و منسکة فی دائرة الشریعة الکبری المجللة
 الشریعة المحمدیة العظمی و هذه الطرق بالنسبة الی ارباب

شجرة الشريعة واصولها وفروعها ووقتها واعضاؤها
اوراقها وانوارها والنور والافعال هي اسماؤها
الاربابية لها والذي يراء الشجرة وشق اجتهت ما رواه
اجته البيضاء والشريعة الحنفية الكبرى الايمان الضلال
والعجز والبعصراط الحق الصيوم وسبيل الله المستقيم
لا سبيل الا سبيل السالكين المبعث الرحيم المطرد الا بئر السقيم
فما ذا بعد احق الا الضلال قال الله تعالى ان هذا صراطي
ستقيما فاتبوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بكم عن سبيله
بركته لعشرين عبادات وخمسين طاعات ياد خالق كائنات
واحاديث بياد در فضائل ذكر وارشفه جندي ازان
ايرادي نمايد **بها** يقول الله تعالى انا عند ظن عبدي بي
ومعه اذا ذكرني فان ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي وان
ذكرني في طاعة ذكرته في طاعة غير منه وان تقرب الي بشرا
تقربت الي ذراعا وان اتاني بمشي اتيته **هزلة بها**
ررت ليلة الاسدي برجل معيب في نور العرش قلت
من هذا ملك قيل لا قلت من هو قال هذا رجل كان له في
الديار رطب من لوز الله وقلبه معلق بالسمجد ولم

يب

يب لو الديق **بها** الا انبتم بخير اعمالكم وازكيها عند طيلكم
وارفها في درجاتكم وخير لكم من انفاق الذهب والورق
وخير لكم من ان تلقوا عدوكم فتفربوا عنكم ويفربوا
عنكم قالوا ابني يا رسول الله قال ذكر الله **بها** ان لطيف
صقاة وصقاة القلوب ذكر الله وما من شيء ابغى من
عذاب الله من ذكر الله قالوا ولا اجب وفي سبيل الله قال
ولا اجب وفي سبيل الله ولو ان يقرب سيفه حتى يقطع
بها ما منكم عن الليل ان يكافئه ويحل بالمال ان ينفقه
وروي عن ^{الحد} ان يجاهده فليكثر ذكر الله رواه الطبراني والبخاري
ولفظه وفي سننه البويهي القسط ^ط في الصحيح
ورواه البيهقي منه طريقة **بها** مثل الذي يذكر الله
الذي لا يذكر الله مثل ابي والميت **بها** اكثر واكثر الله حتى
يقولوا اجنون **بها** قالت ام ^{يا رسول الله اوصني}
قال اهجر المعاصي فانها افضل اجباد والكثير من ذكر الله
فانك لتاتين الله بنبي احب اليه من ذكره **بها** ليس تحسه
اهل الجنة الاعلى ساعة رت بكم لم يذكر الله تعالى فيها **بها**
ما من قوم يجتمعون ويذكرون الله عز وجل لا يريدون بذلك

فقال من عدة القانو وتعلم ما عندهم عندهم دیکر ان لای قوت خود و عیال خود کسی
 اختیار نماید مثل تجارت و مانند آن مانعی نیست بلکه مستحسن است که سلف اختیار
 آن نموده اند و در احادیث و فضائل کتب بسیارست و اگر بر قدم توکل بنشینند
 هم زیارت لیکن بشرطی که از کسی طمع نداشته باشند از محمد بن سالم شخصی
 پرسید **عبدون** باب ام بالتوکل فقال التوکل حال رسول الله صلی
 الله تعالی علیه وسلم والکعب سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و انما اسن الکعب
 لمن ضعف عن حال التوکل و سقط عن درجة الکمال التي هی حالة علیه السلام
 فمن اطاق التوکل فالکعب غیر ما یح ل الاکعب معاونة لاکعب اعما و من
 ضعف عن حال التوکل التي هی حال رسول الله صلی الله علیه وسلم اسیح الطیب
 العاش والکعب لئلا یسقط عن درجة سنته حیرت سقط عن درجة حاله
 علیه الصلوة والسلام ابو محمد بن منزل قدس سره توفیر التوفیقین مع الکعب
 غیر من خلوة عنه و در خوردن طعام رعایت اعتدالی نماید آن قدر خورد که
 کس در طعانت پیدا ارد و بی مزه سازد و نه آنقدر قلت نماید که از اذکار
 و طعانت بازماند حضرت خواججه نقشبند قدس سره فرموده اند لقمه لا یجرب غم
 و کار خوب بکن بالجمله طار بر طعانت است هر قدر که محمد است مبارک است
 و آنچه نخل این کارخانه است ممنوع است و در جمیع احوال و موکات مقدس
 کنند که نیت را درین دارد و بر هیچ عمل نایت صالحه دست نهاده هم امکان
 اقدام نماید و عزت و شاموسه رابع بود و در حدیث آمده است حکایت
 عشرة اجزاء تسعة منها فی العزل و واحد فی الصمت و اختلط با مردم
 بقدر ضرورت بکند و سایر اوقات را براقبه و از کار سر برد وقت کار است
 هنگام صحبت داشتن در پیش است فکر صحبت که برایش افاده و استقامت
 بود که محمود بک لاد است و همچنین صحبت داشتن با اهل طریق بنده
 فانی بودن در یکدیگر و سخن مالایعنی در میان ناوران نیز مستحسن است بلکه در
 بعضی اوقات از عزت راجع است و بمجالوف طریق خود صحبت باید داشت
 و هر یک و دیگرش در پی ثانی باید پیش آمد باطن خواه منبسط بود خواه
 شقیص و هر که بعد از پیش آمد عذر او را قبول نماید و خلق نیکو داشته باشد
 و اعتراض بر کسی که کند و سخن بنم و ملتمس گوید و هیچ کس را بعنف

پیش

پیش نماید که برای خدای عزوجل از شیخ عبداللہ باالی قدس سره گفته است که
 در پیش نه نماز و روزه و نه ایحاء و شب است این جمله اسباب بندگی است و در
 نه بخیدن است اگر این حاصل کنی و اصل کردی از محمد بن سالم پرسیدند باذا
 بعرف الاولیاء فی الخلق قال بلطف لسانهم و حسن اخلاقهم و نفاشته و جهم
 و سخاوت الغنم و قلته اعراضهم و قبول عذرهم و اعتذار الیهم و تمام الشفقة
 علی جمیع الخلق برقم و فاجرمه البوسید اللہ محمد مغرب قدس الدرہ گوید
 العنوة حسن الخلق مع من یخفنه و بذل المال لمن مکروه و حسن الصحبة مع من
 یستقر قلبک عنه و در سخن گفتن رعایت قلب باید و خواب بسیار و مشغله
 بسیار نماید که دل را می میراند و جمیع امور خود را بحق تعالی بسیار در خورد
 در خدمت جنت باش تا از تیر امور فارغ باش و نعم ما قال سید الطائفة
 الخج کل حاجبة من الدنیا ترکها یجوز دل تو یکجائی شد جمیع امورات ترا و کفایت
 نخواهد کرد در جزئیات من جعل عمومهما و احد کفاه اللہ عمومہ الدنیا و الآخرة
 و نیز مبدکان خود را بر تو مهربان سازد که با مور توفیق ناما بینگی معاذ زاری
 قدس الدرہ گوید علی قدر حکمت اللہ بک الخلق و علی قدر خوفک من اللہ
 یا خوفک بک الخلق و علی قدر شغلتک باللذی و بهل شغل بامرک الخلق
 و هم وی گفته است ستر بخیزت اللذی لاشیا و کلها بخیزت و من قوت عینیه
 بالذی قوت عیون کلئیه بالذی لاشیا بالجملة و را باش و الا باش و بتدبیر نفس
 خود مشغول شو و بر هیچکس اعتماد جز بر فضل پروردگار نهایی ابو محمد راست
 گفته است اعظم حجاب بینک و بی الحق است شغلتک بتدبیر نفسک او اعتمادک
 علی عاجز شغلتک فی اسبابک لا یكون الصوینی موینا حتی لا یقله ارض و لا یقله سماء
 و لا یكون له قبول عند الخلق و یكون مرجع فی کل الاحوال الی الحق تبارک و باعیال
 و فرزندان سلوک نیک باید کرد و اختلاط بقدر ضرورت باید نمود که حق آنرا دای
 باید نمود و موافقت تمام با آنها نیاید پیرا که تا سبب اعراض از جناب مقدس شود
 و احوال باطن با اهل باید و نمود با اهل غنا صحبت نباید داشت و در جمیع
 احوال عمل سنت را باید کرد و از بدعت مهاکن احتراز باید نمود و در زمان

بسط حدود و شریک را نیک رعایت باید کرد و از جانب پذیرفت و هنگام قبض ایستاد
باید بود و دلنگ و با یوس نباشند ان مع العسریر ان مع العسریر او در شدت
و صافند کند که یک ن باشد و در وجود عدم بر یک نظر بود بلکه در عدم مستخرج
باشد و در وجود مضطرب از البوسعید عاقری قدس سره از اخلاق فقرا رسیدند کون
اخلاق فقرا سکون است نزد فقده واضطراب نزد وجود و انس است بهوم و وحشه
نزد و فاجا و در حدود متذبذب نشود و بر میوب و دم نظر کند و میوب خود
ممواره در نظر در و خود را بر صبح مسلمان فضل نهد و همه را از خود افضل دانند
سری سقطنی قدس سره گفته مای علی احد فضلا قیل و الا علی المحسنین قال و لا
علی الخنین و بر کلام از مسلمانان جهان اعتقاد باید کرد که کشتن کار من از برکت
نفس و دعائی اولو اند که شود و اسیر اهل حق بود در حدیث است ان المؤمن
لذی احمق احدیث و سیر سلف را همه وقت محفوظ داشته باشد و صحبت
اهل غیبت و فقر و مسکنت راغب بود و غیبت چه کس بلکه غیبت کننده را
مها کن مانع آید و در معرفت و نبی منکر استیوه خود کرد و اتفاق مال حلیس بود
و از ایمان حسناات خوشی وقت بود و از ارتکاب سیئات دور باشد از محمد
بن علیان قدس سره پرسیدند که علامت رضاء خدا تعالی از بند چیست
گفت زین طریقی الطاعات و شاکله عن المعاصی در حدیث است من
سیاته سیئه و سهه حسنه فومؤمن و از فقر تر سیده نکند تیه نماید
الشیطان بعدکم الفقه و یا و کم بالفحش و و از قلت معیشت در مانده نبود که
بنگام عیش در پیش است اللهم ان العیش عیش الاخرة تکی اینجا مستخرج
سعه آجاست بجز خدا صلی الله علیه و سلم فموده من قل رزقه و کز عیاله
و حسنت صلوة و لم یغیب السلیبی بیا یوم القیمة و هو عی که یائین و نیز
فموده علیه الصلوة و السلام طوبی لمن بات بجانها و اصبح غایا راجل مستور
ذو عیال تعفف قانع بالیسیر من الدنیا یدخل علیهم ضاحکا و یخرج منهم ضاحکا
فوالذی پییده انهم هم احبا چون العازون فی سبیل اللدین و جل و در خدمت
فقا و اخوان دینی خود را باید معاف دانست جعفر خلدی رحمة الله گفته
سعی الاحرار لاخوانهم الا انفسهم البوسعید الله خفیف رضی الله کوبید

حاجا

باری

باری از باران مهان من شد اتفاقا و اعلمت شکم در گرفت و من خدمت او را بخود گرفتم
و خدمت او میکردم و تمام شب طفت از پیش او بر سیداشتم یکبار را نگی بر بود او
در گرفت غمت لعنک الله یعنی بخواب رفیق لغنت کن در ترا خدا تعالی از من پرسیدند که نفس
خود را چگونه یافتی هنگام که او ترا لعنک الله گفت چنان یافتم که او گفت لعنک الله
و بجای که بر سیده بی تقوی در آن حکم کن البوسعید حاجی رضی الله عنه کوبیدن حکم فی
حال لم یصل الیه کان کلامه فتنه لمن سیموه و دعوی بقوله من قلبه حرمه البلوغ الی
ذلک الحال و الوصول الیه و خدمت صوفیه را با ادب کن تا از برکات شان
برور کردی الطریقه کلمه ادب صحیحی ادبی بخدائی نرسیده است شنیده باشند بخاطر
هست که بعضی آداب این طائفه علیه در کاغذ علاجه ثبت نمایند حضرت ایشان
ما قدس سره در این باب رساله نوشته اند و بعضی از آداب ضروری برادران
اندراج فرموده اگر بهم رسد آنرا مطالعه نمایند با جمله خاک بی وجود شده خدمت
اینجا بکلیه اقدام نمایند و الا هوس مصاحبت این بزرگواران نکنند که در این صورت
احتمال ضرر غالب است نفع موقوف ابو بکر بن سعدان رضی الله عنه گفته است من
صحبه الصوفیه فلیصبرهم بالانفس و الا قلب و الا ملک فقی نظر الی شیء من اشیاء
قطعه ذلک من بلوغ مقصده بجز هر که مصاحبت صوفیه را کزین پس کو صحبت
بایشاد در بی نفس و بید و بی ملک و هرگاه بجزی از این اشیاء خود نظر کند او را
از رسیدن بطلب باز دارد و در طلب حق حلا و علا خود آرام ده و مضطرب باشد ابو بکر
طستانی رضی الله عنه کوبید تقوی اضطراب است چون سکون آمد تقوی مانند محب را
بی محبوب آرام نیست و با سوائی او انس و الفت نه و مواره از ستر او این ندر است
می زند **بیت** بجز مشغول کنم دیده و دل را که مرام دل زایم طلب دیده ترا می خواهد
میدار بدین صفت با سید شد که در این آیه کریمه **قوله تعالی** حق اذا ضاقت علیهم الارضا
بما رحمت و ضاقت علیهم انفسهم و طنوا ان لا اله الا الله الیه یتوکلون چون تعطش ادبیا
مرتب رسد و تمام روی زمین با این و اخیری تنگ و تاریک شود کجمل که بجز رحمت در
جوش آید و آن شیفه خانمان بر باد داده را از روی بتاند و بر در خلوت خانه و حدیث
جابد عهدم **بیت** دادیم ترا ز کج مقصودن این که ما ز سیدم اوست ید بر سید

انما س این مسکین از ایشال شما دوستان آنست که مهجور عامی را از دعای مرحوم
 خویش و امورش نکند و از کم عیم او تقایب درخواهند که این که ما رتبه کار فرما
 قیامت در قطار عامیان مرحوم داخل باشد کجا ما و کجا زنجیر لعنت عجب
دیوانگی ما در سرافت در سبحان رب العزت عالمی خون و سلام علی المرسلین
 و الحمد لله رب العالمین تمام شد این رساله شریفه مبارک که از سحولات و مصنفات
 و متولات قطب زمانه در یکانه است به از بلند آشیانه جو اسرار الهیه در سر الطوار
 نقشبندیه حجه توفیق محققین حمایت علماء اسخین در سنه هزار و هفت و شصت و شصت
 تمام رسیده آفتاب اهل عرفان قبله کمال چندین هزار ضح خدای بی با رقت
ماله العجب بمثل تو مخلوق خلق

قدم بجزن الله العزیز العظیم سنه تیر که مصنفات نقشبندیه قدس سره در بیفیه حقیق نور محمد و زبده
 وقت صحیفه تاریخ دوازدهم ماه شوال ۱۰۶۰ الهی بر آنکس که این خط نوشته
 عفو کن که استن عطا کن بهشت
 الهی بیاد از این رساله را
 مصنف نویسنده خواننده را